

نقش فانتازیا¹ (قوه ی تخیل) در فلسفه ی ارسطو و چگونگی ارتباط آن با حس و فاهمه

علی سنائی کیا، تابستان 97، دانشگاه تهران

مقاله ی پایان ترم کلاس ارسطوی جناب آقای دکتر بهشتی

1. مقدمه

ارسطو در کتاب “درباره ی نفس خود”² و به ویژه در فصل سوم آن، به معرفی قوه ی فانتازیا³ می پردازد و حد و حدود این قوه را مشخص میکند. او نه تنها از این قوه در این کتابش استفاده می کند، بلکه در سایر کتاب ها نیز به مدد آن به بررسی اصول خود می پردازد. برای مثال در کتاب خطابه ی خود احساسات انسانی را به کمک کارکرد این قوا میداند و راهبری برخی رفتارهای انسان و حیوانات دیگر را نه عقل و فاهمه بلکه توسط این قوه ذکر میکند.⁴ حال هدف این مقاله نیز بررسی کارکرد این قوا با تمرکز بر روی کتاب درباره ی نفس ارسطو و به ویژه فصل سوم این کتاب می باشد.

در ادامه ی متن حاضر، قرار است که مشخص شود چرا ارسطو این قوه را معرفی می کند و چرا به آن نیاز دارد؟ و علاوه بر آن، ارتباط آن با سایر قوا به ویژه حس⁵ و تفکر⁶ در چیست؟

2. پروژه ی ارسطو در ارتباط با معرفی قوه ی فانتازیا

روش ارسطو در متن هایش معمولاً به اینگونه است که سخن از نظریه های پیشینیان خود به میان می آورد و سپس به بررسی نظریات آنها می پردازد و در انتها پس از تحلیل آنها، و در صورت لزوم، نظریه تعریف خود را ارائه می دهد. حال این بخش از متن او نیز از این قاعده مستثنی نیست. او در فصل سوم کتابش از نظریات هومر و امپدوکلس شروع می کند.

¹ phantasia

² De Anima

³ در این متن به جای ترجمه ی واژه ی “Phantasia”، که بسیاری آن را Imagination به معنای تخیل می باندند، خود کلمه ی یونانی آن بدون ترجمه استفاده شده است به این دلیل که همانطور که در مقاله ی وایت (White) نیز ذکر شده است، این واژه در فلسفه ی ارسطو گستره ی بیشتری را نسبت به تخیل شامل می شود. خود معنای واژه ی یونانی آن نیز به معنای “به ظهور رساندن” (to appear) می باشد که آن معنا نیز شاید برای کاربرد فارسی آن گمراه کننده باشد و در زبان انگلیسی نیز کسی با این واژه کار نمی کند. بنابراین به جای اطلاق معنای تخیل به آن، خود واژه ی فانتازیا به کار برده شده است.

⁴ برای آشنایی بهتر به مقالات Jamie, D 2010 & 2014 مراجعه شود: او در آنجا شرح میدهد که چگونه ارسطو با کمک قوه ی فانتازیا ایجاد شدن احساسات مختلف را توضیح می دهد و می گوید که چگونه این قوا در شرایطی انسان ها را به جای عقل راهبری میکنند.

⁵ Perception

⁶ thought

وی در باره ی امپدوکلس می گوید :

"حتی گذشتگان نیز [قوه ی] فاهمه و [قوه ی] احساسات را همانند می دانستند به طوریکه حتی امپدوکلس بیان میکرده است که " معرفت انسان ها در ارتباط با چیزی که برای آنها حاضر است رشد می کند."⁸

(427a21-24)

از هومر نیز نقل می کند که :

"...تمام این ها پیش فرضشان این است که فاهمه نیز همانند حسیات بدنمند⁷ و مادی می باشد."

(427a26-27)

حال این نکته که این نقل قول ها چقدر صحت دارند و آیا این حرف ها به صاحبانشان به درستی نسبت داده شده است یا نه بحثی نیست که در این متن به دنبال آن باشیم⁸، بلکه در اینجا نکته ای که اهمیت دارد این است که ارسطو این مثال ها را می آورد تا در ادامه دو چیز را نتیجه بگیرد و اشتباهاتی را به باور غلط پیشینیان نسبت دهد:

1- دو قوه ی فاهمه و حسیات شبیه یکدیگر هستند

2- هر دو قوه با تاثرات مثل به مثل⁹ فعالیت می کنند.

می توان گفت نقطه ی آغازینی که ارسطو را وا میدارد تا به معرفی قوه ی فانتازیا بپردازد همینجا می باشد. چرا که او بیان می کند که این دیدگاه نمی تواند توضیح دهد که چگونه خطا در درک و دریافت های حسی ما رخ می دهد. چیزی که در این ادبیات از آن با اصطلاح مشکل خطا¹⁰ یاد می شود. این مشکل خطا در ادبیات ارسطو این چنین مثالی دارد که خورشیدی که با قوای حسی می بینیم به اندازه ی یک توپ است اما در حقیقت اینگونه نیست. این خطای حسی است که به نظر ارسطو گذشتگان نتوانسته اند به درستی پاسخی برای آن به دست آورند و او فانتازیا را به عنوان راه حل مطرح می کند.¹¹ حال چرا دیدگاه امپدوکلس و هومر صحیح نمی باشد؟

طبق نظر ارسطو قوه ی حس صادق می باشد و چون قوه ی تفکر داده های خود را از حس میگیرد تفکر هم دارای ارزش صادق است و حال برای پاسخ به چگونگی امکان خطا، پیشینیان پیشنهاد ارتباط برقرار کردن چیزی که نا هم مثل¹² است را می دهند اما ارسطو بیان می کند که معرفت در باره ی چیزهای هم مثل است و معنی ندارد که دانش ما درباره ی چیزی دیگر غیر شبیه آن چیزی که هست باشد.

⁷ corporeal

⁸ البته ذکر این مطلب که امپدوکلس در جایی این نظریه را دارد و به وضوح مطرح میکند خالی از فایده نمی باشد :او در متن هایش اشاره می کند که یک فرد وقتی آتش را می بیند که ماده ی آتشین آن بر روی ماده ی آتشین چشم انسان تاثیر بگذارد

(Theophr, De sens. 7-8)

⁹ Like by like

¹⁰ Error problem

¹¹ البته شایتر (Scheiter) در مقاله ش مطرح می کند که قوه ی حافظه ای که افلاطون در تئنتوس از زبان سقراط معرفی میکند همان کارکرد فانتازیا ی ارسطو را دارد، هر چند که فانتازیا ی افلاطون که در جلوتر بررسی خواهد شد متفاوت از فانتازیا ی ارسطو می باشد.

¹² unlike

او پس از ایراد این مشکل بیان می کند که خود فاهمه و حس نیز با یکدیگر تمایز دارند. او دلیل این تمایز را اینگونه بیان میکند که تمام حیوانات قوه ی حس را دارا می باشند اما همه ی آنها دارای قوه ی فاهمه نیستند و از همین جا می توان به تفاوت این دو پی برد. (427b7-9)

حال بعد از مشخص کردن ارتباط فاهمه با حس (فاهمه در ارتباط با حس است و مواد فاهمه را قوه ی حس فراهم می کند) و همچنین اختلاف آنها و نیز اشاره به مشکل خطا، او به سراغ معرفی قوه ی فانتازیا می رود و این امر را به دو صورت انجام می دهد. در بخشی از نوشته ها و استدلال های خود به نحوی سلبی به توضیح درباره ی این قوه می پردازد و توضیح میدهد که چگونه این قوه با سایر قوا متمایز می باشد، و در بخش های دیگر استدلال های خود نیز به نحوی ایجابی این قوه را معرفی می کند. هر چند که بخش سلبی استدلال های او دارای محتوای بیشتری است و گویی پس از آنها نیاز کمتری میبیند که با جزییات بیشتری به ارائه ی تعریف ایجابی آن نیز پردازد و نحو ایجابی این تعریف اندکی بیشتر نیازمند نگاهی به دیگر متون وی می باشد.

3. تعریف فانتازیا به نحو سلبی

ارسطو در این قسمت از استدلال هایش شروع می کند به بررسی تمایزهایی که قوه ی ذکر شده با سایر قوا دارند یعنی: حس، باور، معرفت و تلفیقی از باور و حس

او برای هر کدام از این تمایزها به صورت جداگانه استدلال های خاص خودشان را می آورد که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت اما نکته ی کلیدی که می توان گفت باعث اینگونه دسته بندی ارسطو شده است تا بتواند با کمک آن قوه ی فانتازیا را از سایر قوا تمایز دهد، ارتباط آن و همچنین سایر قوا با صدق می باشد.

ارسطو نشان دادن این تفاوت ها را با تفاوت میان حس و فانتازیا¹³ آغاز می کند و برای این تفاوت چندین دلیل می آورد:

1- دلیل اصلی همان طور که اندکی پیش اشاره شد صدق می باشد، او بیان می کند که حس دارای ارزش صادق می باشد در حالیکه فانتازیا می تواند صادق یا کاذب باشد.

البته لازم است اندکی بیشتر این را باز کنیم زیرا که ارسطو حسیات را به سه دسته تقسیم می کند حس های شایسته¹⁴ مانند رنگ، حس های رایج¹⁵ مانند عدد و حس های تصادفی¹⁶ مانند لیوان. او اذعان می کند که تنها دسته ی اول هستند که همواره صادق اند و در دو گونه ی حسیات دیگر خطا راه دارد. پس در اینجا نیز احتمالاً صحبت او در رابطه با دسته ی اول است. به همین دلیل می توان گفت که این استدلال وی دارای نقایصی است که به قوت استدلال های دیگر وی نمی باشد.

2- قوه ی حس را همه ی حیوانات دارند اما قوه ی فانتازیا را نمی توان گفت که همه ی حیوانات دارا هستند.

¹³ 428a5-16

¹⁴ proper

¹⁵ common

¹⁶ incidental

این استدلال وی نیز دارای ابهاماتی می باشد زیرا هر چند که وی در دو قسمت از کتاب¹⁷ می گوید که همه ی حیوانات دارای این قوه نمی باشند اما در آخر و در جایی دیگر¹⁸ بیان می کند که حتی حیوانات ناکامل نیز شامل این قوه می باشند تنها تفاوتی که می گذارد این است که آنها دارای این قوه به صورت نامتعین می باشند.

همانطور که دیده شد این دو اظهار ارسطو دارای اشکالاتی هستند و شاید نتوان گفت به راحتی توانسته است جایگاه فانتازیا را تثبیت کند اما او در ادامه دلایل دیگری نیز می آورد که راحت تر می توان آنها را پذیرفت:

3- در قوه ی حس ما دارای شفافیت و وضوح هستیم در صورتی که در قوه ی فانتازیا این طور نیست. برای مثال هنگامی که در فانتازیا هستیم بیان می کنیم که فلان چیز اینگونه "به نظر می رسد"¹⁹ و همین استفاده ی زبانی متفاوت که البته به نوعی ریشه در صدق و ارزش گذاری نیز دارد نشان دهنده ی این است که این دو قوه متفاوتند.

4- حسیات هنگامی که در رویا هستیم یا چشمانمان را میبندیم تمام می شوند اما فانتازیا این گونه نیست.

در ادامه به سراغ تفاوت میان فانتازیا و معرفت و فاهمه میرویم.²⁰ استدلال او در این بخش به همان ارزش گذاری خلاصه می شود. وی مطرح می کند که محتوای فانتازیا هم می تواند صادق باشد هم کاذب اما چه معرفت و چه فاهمه هر دو همواره دارای محتوای صادق هستند.

پس از آن که تفاوت فانتازیا با قوایی که همواره صادق هستند مشخص شد، او وارد به قوه ای می شود که از لحاظ اینکه هم می تواند ارزش صدق بپذیرد و هم می تواند کاذب باشد شبیه فانتازیا عمل می کند و این قوه همان باور است.²¹ ارسطو دو دلیل می آورد که چرا فانتازیا با باور تفاوت دارد. اولیل دلیل او از این جهت است که باور با حکم²² صادر کردن نسبت دارد. او در این باره این استدلال را می آورد:

- الف- هر کس باور داشته باشد، حکم صادر می کند
- ب- حیوانات ناقصی هستند که حکم صادر نمی کنند.
- ج- پس آن حیواناتی که حکم نمیکنند باور ندارند.
- د- اما بعضی از حیوانات ناقص فانتازیا دارند.
- ه- پس نمی توان گفت همیشه هر جا که فانتازیا هست باور هست.
- و پس فانتازیا با باور تفاوت دارد.

در این جا میتوان به این استدلال او نیز این ایراد را وارد کرد که همانطور که در ابتدای مقاله اشاره شد با توجه به اینکه او در کتاب خطابه ی خود و همچنین در همین کتاب درباره ی نفس نیز بیان می کند که بعضی از حیوانات را احساساتشان هدایت می کند پس

¹⁷ De Anima, II, 3, 415a10-11; III,3, 428a10-11

¹⁸ Ibid, III, 11,433b31-434a4

¹⁹ Appears to be

²⁰ 428a16-18

²¹ 428a18-24

²² Conviction

لزومی ندارد که حتما باور ارتباط داشته باشد با حکم به معنی تصمیم‌گیری زیرا که انسان‌ها نیز در جایی با استفاده از احساساتشان رفتار می‌کنند. اما او می‌تواند این ایراد را با توضیح ارتباط فانتازیا (به معنای ایجابی آن که در جلوتر خواهیم گفت) مشخص کند و بگوید که حسیات و احساسات وابسته به فانتازیا هستند در صورتی که باور اینطور نیست و وابستگی کمتری به آن دارد و بیشتر با فاهمه در ارتباط است همانطور که فانتازیا بیشتر با حس در ارتباط است.

دومین دلیل ارسطو برای این تفاوت نیز این است که باور قدرت متقاعد کردن و فاهمه دارد در صورتی که فانتازیا در این باره خنثی است. در باره این تفاوت می‌توان این توضیح را داد که یک فرد می‌تواند تخیل کند که الف بدون آنکه باور بیاورد که الف و همین مثال نشان‌دهنده ی قدرت بیشتر باور و تفاوت آن با فانتازیا می‌باشد.²³

پس از آنکه بین باور و فانتازیا نیز تفاوت می‌گذارد به سراغ معلم خود یعنی افلاطون می‌رود. افلاطون بیان کرده است که فانتازیا تلفیقی است از حس و باور و ارسطو برای اینکه نشان دهد که فانتازیا با این تعریف نیز تفاوت دارد استدلال زیر را مطرح می‌کند:²⁴

در ابتدا با ذکر مثال خورشید می‌گوید که در تعریف افلاطونی ما هم باور داریم که خورشید به اندازه ی یک توپ است و هم باور داریم که به اندازه ی یک توپ نیست. بنابراین، اینگونه صورت بندی می‌کند.

- 1- می‌توانیم تخیل کنیم که الف ب است در حالیکه باور داریم که الف ب نیست.
- 2- حال دو حالت پیش می‌آید یا باورپیشین را رها کرده ایم بدون آنکه دلیل توجیهی برایش داشته باشیم و یا باور قبل را دارا هستیم در حالی که فانتازیای جدید (که تلفیقی از باور جدید و حس جدید است) را نیز داریم.
- 3- حالت اول امکان ندارد زیرا توجیهی برای رهای باور قدیمی وجود ندارد.
- 4- حالت دوم نیز امکان ندارد زیرا در این صورت یک چیز همزمان هم درست است و هم غلط (دو باور متناقض همزمان با هم وجود دارند).
- 5- پس با 1 غلط است یا فانتازیا تلفیقی از حس و باور نیست.
- 6- یک امکان پذیر است
- 7- پس فانتازیا تلفیقی از حس و باور نیست.

این نحوه از استدلال²⁵ آخرین قسمت از توضیحات سلبی ارسطو از فانتازیا می‌باشد. و دیگر توضیحات وی شامل تعاریفی ایجابی است که البته به نظم قسمت نخست نیست و دارای توضیحاتی پراکنده می‌باشد که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

²³ SHIELDS, C, 2016

²⁴ 428a24-b9

²⁵ SHIELDS, C, 2016

4. تعریف فانتازیا به نحو ایجابی

تا به اینجا دیدیم که به چیزی نیاز است که از طرفی هم پذیرای ارزش صدق باشد و هم پذیرای کاذب بودن و از طرفی دیگر نیز باور نباشد چرا که در باور تمایل به حکم و متقاعد کردن نیز وجود دارد. این چیز، همان فانتازیا است که با آن می توان مشکل خطا را نیز توضیح داد.

ارسطو فانتازیا را قوه ای معرفی میکند که توانایی تولید تصاویر²⁶ را داراست²⁷ و خود بیان می کند درباره ی تصاویر در این جا به نحو کنایی نیز صحبت نمی کند و همچنین به معنای تصویر بصری نیز نمی باشد بلکه به معنای تصاویری ذهنی هستند که دارای محتویات خود می باشند. حال با توجه به این تعریف ایجابی یکی از طرفین صورت سوالی که در ابتدا مطرح شده بود مشخص می شود و آن این است که ارتباط این قوه با قوه ی حس و قوه ی تفکر به چه صورت است؟ در اینجا می توان فهمید که فانتازیا، تصاویری را تولید خواهد کرد که در ادامه مواد خام تفکر قرار خواهند گرفت.

حال که ارتباط فانتازیا با تفکر مشخص شد به سراغ طرف دیگر رابطه یعنی حس می رویم. قبل از آنکه به توضیح بیشتر در این باره بپردازم این نیاز وجود دارد که یکی از مفاهیم فلسفه ی ارسطو را یادآوری کنم. ارسطو در فلسفه ی خود صحبت از قوه و فعل می کند و این ویژگی یکی از ویژگی های متمایز کننده ی فلسفه ی او از پیشینیانش می باشد چرا که این قوه و فعل است که می توان با آن هم پیوند را توضیح داد و هم حرکت (تغییر) را. او می گوید در هر چیز یک قوه ی نخستین وجود دارد و آن هنگامی است که صرف قوه است و بعد این می تواند فعلیت بخشیده شود و به فعل نخستین و یا همان قوه ی ثانویه تبدیل شود. در ادامه فعل ثانویه نیز زمانیست که آن فعل در حال انجام است. برای مثال فردی که آواز خواندن بلد نیست در قوه ی نخستین به سر می برد، حال اگر یاد گرفته باشد ولی الان آواز نخواند در این زمان قوه ی نخستین آن تبدیل به قوه ی ثانویه شده است از آن لحاظ که دیگر قوه ی صرف نیست و میتواند بخواند و به همین دلیل به آن فعل نخستین نیز می گویند. حال هنگامی هم که این فرد در حال آواز خواندن است در حالت فعلیت (فعل ثانویه) به سر می برد.

حال در مسیر حس به تفکر نیز این جریان حرکت و تغییر وجود دارد. ارسطو در انتهای فصل سوم کتابش در این باره می گوید که فانتازیا حرکتی است که با فعلیت حس ایجاد شده است.²⁸ او حتی درباره ی نامگذاری فانتازیا نیز به همین نکته اشاره می کند که با توجه به اینکه ریشه ی این کلمه (phaos) به معنی نور می باشد، انتخاب شده است چرا که تا نور نباشد اولین دریافت حسی ما که دیدن است هیچگاه رخ نمی دهد.

پس ارسطو دو تعریف ایجابی از فانتازیا می دهد که در آنها سیر حرکت از حس به سمت تفکر را می توان مشاهده کرد و آنها به طور خلاصه عبارتند از اینکه فانتازیا حرکتی است که از فعل حس آغاز می شود و این قوه تصاویر ذهنی لازم برای تفکر را ایجاد میکند. در واقع این جریان علی که در فلسفه ی ارسطو با قوه و فعل توضیح داده می شود در این جا نیز کارایی خود را دارد و حسیات علتی می شوند که با نیروی علی خود فانتازیا را ایجاد میکنند.

²⁶ phantasma

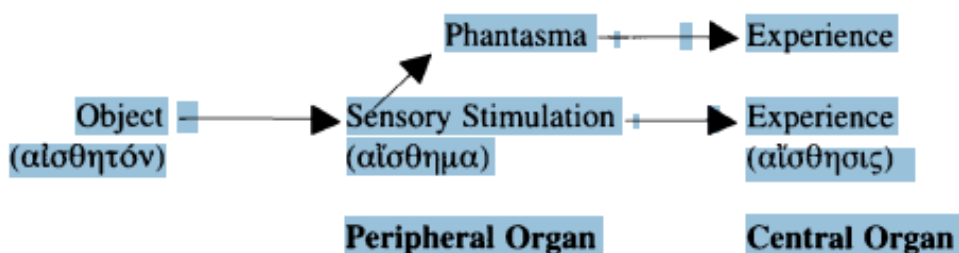
²⁷ 428a2

²⁸ 429a

پس از مشخص کردن این ارتباط و تعاریف ایجابی، پُرانتزی را باز میکنم و این سوال را مطرح میکنم که پس آیا می توان گفت که این قوه همانند قوه ی تخیل در کانت عمل می کند و همان تخیلی است که کانت بیان می کند و شاکله های خود را در آن جای می دهد؟

در این جا هرچند دو نفر²⁹ در این راستا کوشیده اند تا شباهت هایی را با کانت نشان دهند اما من با توجه به نکاتی که ذکر شد و همچنین با کمک تعاریفی که کستون³⁰ در مقاله اش مطرح می کند به طور خلاصه نشان میدهم که این نوع برداشت از خوانش همدلانه با ارسطو به دور است و همچنین اما این بحث را به درازا نیز نخواهم برد زیرا که این بحث مجالی دیگر میخواهد که از اهداف این مقاله نیز به دور است اما صرف اشاره به آن می تواند نور بیشتر بر نظریات ارسطو در باب فانتازیا بیفکند.

همانطور که بیان شد، این فعلیت حس است که فانتازیا را بر میانگیزد و علتی می شود برای آن اما این فانتازیا با تخیل کانت متفاوت است. در کانت تخیل قوه ایست که هم به حس شباهت دارد و هم به فاهمه و از طرفی هم به هیچ کدام شباهت ندارد که می تواند نقش واسطه را ایفا کند پس حالتی است کاملاً بینابین این دوقوه و درواقع حد واسط است. اما در ارسطو اندکی تفاوت وجود دارد. ارسطو جایگاهی را که برای این قوه مطرح میکند بیشتر نزدیک به حسیات است تا این که دقیقاً به معنای واقعی کلمه حد واسط باشد. همانطور که کستون نیز در مقاله اش مطرح می کند و می توان در نمودار زیر نیز مشاهده کرد، فانتازیا مانند پژواک می ماند و دلیل خطا هم همین است. یعنی به نحوی غیر مستقیم به ابژه های حسی بر میگردد ولی در حسیات هست و به موازات آنهاست و در ادامه است که این قوا تصاویر را ایجاد می کند. اما ما در ارسطو همانطور که پیشتر نیز اشاره کردیم حس های شایسته ای داریم که همواره صادقند و حتی می توان گفت نه تنها فانتازیا شبیه آنها نیست بلکه برای انتقال و حرکت شاید بتوان گفت که نیازی به فانتازیا نیز ندارند که این را در کانت نمی توان دید. اما پیشتر از این توضیح در این باره نخواهم داد و پُرانتزی را که باز کردم همین جا خاتمه می دهم



²⁹ Ross 1923, Frede 2010

³⁰ Caston, 1996

5. نتیجه گیری

با توجه به آنچه که توضیح داده شد فانتازیا قوه ای است که برای توضیح مشکل خطا تعریف شده است و با سایر قوای دیگر نیز هرچند که از وجوهی دارای شباهت است اما از وجوهی نیز تفاوت و استقلال خود را دارد و همین باعث می شود که ارسطو نیاز به تعریف اینچنین قوایی را احساس کند. این قوه حرکت خود را از فعل حس آغاز می کند و کارش تولید تصاویر برای تفکر می باشد و اینگونه سیر از حس به فاهمه رخ خواهد داد و ارتباط آن با هر دو قوه مشخص می شود.

6. منابع

- Caston.V, Why Aristotle Needs Imagination, Phronesis, Vol. 41, No. 1 (1996), pp. 20-55Published
- Dow.J, *Feeling Fantastic*, 2010, OXFORD STUDIES IN ANCIENT PHILOSOPHY, vol 37
- Dow.J, *Feeling Fantastic Again*, 2014
- Gonzales.J, The Meaning and Function of Phantasia in Aristotle's "Rhetoric" III.1, Transactions of the American Philological Association (1974-), Vol. 136, No. 1 (Spring,2006), pp. 99-131
- Nussbaum & Rorty, 1995, Essays on Aristotle's De Anima
- Scheiter.K, Images, Appearances, and *Phantasia* in Aristotle, *Phronesis* 57 (2012) 251-278
- SHIELDS, Aristotle De Anima, CLARENDON PRESS · OXFORD, 2016
- Watson.G, *ΦAntaζia* In Aristotle, *De Anima* 3. 3, The Classical Quarterly / Volume 32 / Issue 01 / May 1982, pp 100 – 113
- White.K, The Meaning of *Phantasia* in Aristotle's *De Anima*, III, 3–8, Dialogue / Volume 24 / Issue 03 / September 1985, pp 483 – 505